

ترجمه : کاوه اسدی

# صابر و انقلاب مشروطه

شعری از صابر را که در حق ستارخان گفته بود می‌خواند.  
فورا ستارخان «سردار ملت» را با تلفون خواسته و از او خواهش می‌کند که  
باین شعرها گوش کند .

این است ترجیع بند صابر :

«ترکی»

حق مدد کار اولدی آذربایجان اترکینه  
علی قاجارین پروتست اندیلر ضحاکینه  
ال شهدائین سلام اولسون روان پاکینه  
گیم تو کولهوش قانلازی تبریزی تهران خاکینه  
اونلارین جنت دیلمی آیا ندور ؟  
آفرینیم همت والای ستارخان دور !

«ترجمه»

حق بر مردم خطه آذربایجان کمک کرد  
بر ظلم علی قاجار (؟) اعتراض کردند  
سلام ! بر روان پاک شهدایی که  
خونشان بر خاک تبریز و تهران ریخته شد  
آیا منزل آنها بهشت نیست پس کجاست ؟  
آفرین بر همت والای ستارخان  
پس این شعر صابر خوانده شد :

«ترکی»

آفرین تبریزبان ات دوعجب عهده وفا  
دوست و دشمن ال جالیبا بویله سیزه صد مرجا  
جوخ یاشادولتلی ستارخان افندیم جوخ یاشا

«ترجمه»

آفرین بر شما ای تبریزبان به عهد خود وفا کردید  
دوست و دشمن بر شهادت زده و صد آفرین گفتند  
زنده باشی سرورم ستارخان زنده باشی .

اواخر ماه آوریل ۱۹۰۹ بود . انقلابیون تبریز بعد از ۱۰ ماه  
محاصره قشون جلادانی نظیر عین الدوله (۱) رحیم خان ، صدخان ،  
شجاع نظام ، سردار ماکو ، ... و دیگران با موفقیت نجات  
یافته بسودند و از موفقیت استفاده کرده با حکومت  
شاه (۲) وارد مذاکره شدند . آنها برقراری قانون اساسی و  
شاه (۳) وارد مذاکره شده بودند . آنها برقراری قانون اساسی و  
اعاده مشروطیتی را که مظفرالدین شاه داده و محمدعلی میرزا فسخ کرده  
بود خواستار بودند رهبران انقلاب مشروطه تبریز یعنی ستارخان ، باقر  
خان ، تقی زاده ، محمدعلی خان (۴) تقی الاسلام ، حاجی علی  
دو فروش ، علی مسیو ، حاجی مهدی کوزه کنانی ، و از قفقازی  
ها میرزا علی اکبر محمد قلی زاده و سایرین سه روز بود در تلگراف  
خانه بست نشسته و با خط مستقیم با تهران صحبت میکردند - بالاخره  
محمد علی میرزا از روی اجبار قول «مشروط را اعاده می‌کنم» بر مردم  
داد اگر چه همه اینها حرف بود ولی باز نشان میداد که محمدعلی  
میرزا از روی ظاهر هم که شده میخواهد آرزوی انقلابیون را بر-  
آورده کند . عده‌ای می‌گفتند هدف محمدعلی میرزا گول زدن مردم  
تبریز و وقت کشی بود . چونکه هنوز با سران روسیه و انگلیس  
مذاکراتش را تمام نکرده بود .

برای مردم تبریز که از يك محاصره طولانی همراه با فلاکت  
و گرسنگی و محرومیت خلاص شده بودند و در این مدت روحیه  
خود را از دست داده بودند همین حرفهای محمد علی شاه کافی بود که  
دست بتدارك جشن و سرور منصلی بزنند .

در این جشن که مدت سه روز دوام داشت چند نفر از رفقای  
قفقازی نیز شرکت داشتند . شب اول جشن که در بنای انجمن  
مجاهدین واقع در اول راسته کوچه ترتیب یافته بود کنسرت باشکوه  
و مجادلس شعر خوانی برپا شده بود . تصنیف و اشعار مختلف انقلابی  
خوانده می‌شد و موسیقی مترنم بود یک نفر انقلابی جوان بصحنه رفته

حاضرین در مجلس قیام کرده در حالیکه بافتخار ستار-  
خان کف میزنند و از گوینده این اشعار بخوبی یاد می کنند .

خواننده شدن اشعار صابر طاهرزاده در این نوع جاها  
و حسن تاثیر آن بر مردم تصادفی نبود . در بین سالهای ۱۹۰۷-  
۱۹۰۹ و از اول تا آخر انقلاب ایران هیچ حادثه بزرگ و کوچک  
نبود که در باره اش صابر شعری نداشته باشد و آن حادثه را با  
نظم شیرین و موثر مخصوص بخود تحسین یا تنقید نکرده باشد.

در آن زمان هر شماره مجموعه «انصرالدین صابر یک یا دو  
شعر مخصوص بحوادث ایران داشت این اشعار باامضاء « هوپ ،  
هوپ » ، « ابونصر شیبانی » ، « گولین » یعنی خندان و « آغلار ،  
گولین » یعنی گریان و خندان و سایر امضاءها چاپ میشد . این  
اشعار مثل گلوله توپ آتشی بودند که از قلم صابر پرتاب شده  
و بر بنیاد ارتجاع و بر دولت استبدادی لرزه می افکند .

در جلفای ایران و روس از اولین وظایف کمیته فعال  
مجاهدین ایران یکی هم رساندن این اشعار به سنگر مجاهدین  
بود . صابر در حالیکه در شاماخی بود مبارزات فداکارانه مجاهدین  
تبریز را از تمام جنبهها تعقیب می کرد . بین انقلابیون تمام ایران  
بویژه مجاهدین تبریز و شاماخی و تقییس یک رابطه معنوی ایجاد  
شده بود .

از اولین روز این انقلاب تا پایانش از زمان فتوحات  
و چیرگیها تا تسلط روسیه تزاری ، هیچوقت صابر مثل یک  
شاعر تماشاچی نیست ، او مثل یک فرمانده هشیار و تیز بین بسالا  
و پانین انقلاب را از دور با چشمان تیزبین خود دیده و از فتوحات  
قهرمانان انقلاب شاد شده و از سهو و نقصان آنها متأثر و دلگیر  
شده و با اشعار آبدار و باطنزهای تلخ این نواقص را به آتش انتقاد  
گرفته است . به آنها هشدار داده است که بتور دشمن حیلہ گر  
روباه صفت و ارتجاع پررو و فتودالها نیفتند . در شعری که خطاب  
بانقلابیون ترکیه است میگوید :

« ترکی »

شاد اولماین ، ای سوگلی ملت و کلاسی

عثمانلی و اجاری اولا قانون اساسی

قانون اساسی دمه ایرانی عزاسی

ایرانی لارین باشلارین قانلی بلاسی

دوغلاتلاری اولموش آنالار ماتمی باسی

در لربه سیزه وار بوایشین سونر اصافسی

آلدامیبین ، آلدیمیبین ، آلاهی سورسیز ،

ایرانی کیمین باتماین . آلاهی سورسیز

« ترجمه »

ای و کلاسی محبوب ملت خود را دلخوش نکنید

که در عثمانی قانون اساسی برقرار شود

قانون اساسی نگو عزای ملت ایران نگو

وبلای خونین سر ایرانیان

عزا و ماتم مادران پسر مرده

بشما میگویند این کار بعدها بهره خواهد داد

گول نخورید ! گول نخورید اگر خدا رادوست دارید

مثل ایرانی بخواب نروید اگر خدا را دوست دارید

و در سایر شعرهایش بانقلابیون ایران و ترکیه یاد میداد که

وعددها و حرفهای دروغین را باور نکنند ، ساده لوح نشوند و

بخواب غفلت نروند .

در اوایل انقلاب تبریز میرهاشم (۴) ، شیخ سلیم (۵) ،

میرزا کریم (۶) ، امام جمعه و دیگر مسالها و مقلس نماها

بانقلابیون مشروطه پیوسته بودند و با وعده « در مشروطه کبابهای

چلو بعرض دو دست خواهد بود » مردم را گسول زده و نتایج  
انقلاب مشروطه را فقط در قالب لقمه های چرب و نرم مجسم  
میکردند و وقتی که کار بسختی میرسید بر خلاف روحانیان واقعی  
همه فرار کرده و در میرفتند .

صابر با این شعر از آنها یاد میکند :

« ترکی »

قابلا ، دخی مارفاشینی ، میرهاشم ،

دورما ، گوتور ، قاج باشینی ، میرهاشم

« ترجمه »

دیگر آماده شو ، میرهاشم

درنگ نکن ، جانب را بردار و بگریز میرهاشم

تبریزیها کانیوا که اینطور پشت مردم میکردند از جمله  
حاجی میرزا کریم امام جمعه را از شهر بیرون کرده و تبعید  
میکردند . تبعیدها بعد از چندی « توبه » کرده و وعده میکردند  
که بمشروطه وفادار خواهند شد لذا مردم بمراجعت آنها رضایت  
می دادند صابر اشعار کوبنده ای رجوع باین حسادته سروده است  
که در یکی از آنها میگوید :

« ترکی »

دیوانه ادیب دور منی تبریز خیالی

مجلسده ، تواضع دکمی نیم خیز خیالی

مطبخ ایسی ، سفره غمی ، دهلیز خیالی

صدری دیون ، بویی ، فرح بیز خیالی

« ترجمه »

خیال تبریز مرا دیوانه کرده است

خیال تعظیم و تکریم ها در مجلس

بوی مطبخ ، غم سفره ، خیال دهلیز

و قد برنج صدری و خیال فرح انگیز آن

او بدینسان مقصد اصلی امام جمعه را از توبه های خود افشا

می کند .

در ماههای اول انقلاب نه فقط ایرانیان ساکن قفقاز و

طرفداران انقلاب بلکه همه مجاهدین ایران و مبارزین تبریز ایسن

شعر صابر را سینه به سینه نقل میکردند :

« ترکی »

غم محنت فزون ولدی

سب بونی یوغون اولدی

الف سردوندی نون اولدی

سب بونی یوغون اولدی

\*

نن اولدی ایکی دیلی

اورک لر قالدی نیسکلی

داغلدی مجلس ملی

علمر سرنگون اولدی

سب بونی یوغون اولدی

\*

نن لغا اولدی پیمانلار

وریلدی اولدی پیمانلار

بوتون اولداندی قرآنلار

جنایت رهنمون اولدی

سب بونی یوغون اولدی

« ترجمه »

غم و محنت زیاد از حد شد

سب گردن کلفت شد  
الفها برگشته نون شدند  
سب گردن کلفت شد

\*

به چه علت دوروشد  
قلبها سرشکسته شدند  
مجلس ملی داغون شد  
علمها سرنگون شد  
سب گردن کلفت شد  
به چه علت پیمانها لغو شدند  
و فرمانهای آتشین صادر شد  
تمام آنها سوزانده شدند  
جنایت رهنمون شد  
سب گردن کلفت شد

«هوپ ، هوپ» در این منظومه تمام اعمال محمد علی را يك بيك می شمارد و آشکارا نشان میدهد که سب اصلی ظلم و فحاشی که بر مردم ایران آمده محمدعلی میرزا و روش حکومت استبدادی و هرکی هرکی اوست .  
او وطن فروشی خیل مستبدین و سربردگی آنها را به بیگانگان چنین در قالب شعر میریزد :

«ترکی»

قصر شیرین ، اثری ساتیرام  
آی آلان مملکت ری ساتیرام  
مغازمدا تاپیلار هر جورمزاد  
جام جم روعیتی کی تخت قباد  
گرچه بازاریمی اتمکده کساد  
سعی ایدیر بیربارا ایرانی نژاد  
لیک من با خماییرام هی ساتیرام !  
آی آلان مملکت ری ساتیرام

«ترجمه»

قصر شیرین و آثار کیخسرو می فروشم  
آی خریدار ! مملکت ری می فروشم  
در مغازماد هر نوع متاع یافت می شود  
جام جم ، پرچم کیخسرو ، تخت قباد  
گرچه بکده ایرانی نژاد سعی می کنند  
بازارم را کساد کنند  
ولی من اعتنا نمی کنم ، هی می فروشم  
آی خریدار ! مملکت ری می فروشم

ابیاتی را که صابر شاعر انقلابی مخصوص مشروطه ایران بیان کرده است یکی از دیگری زیباتر و موثرتر و با حرارت تر است . از آنجمله میتوان نمونه زیر را مثال آورد:

«ترکی»

دوغوردان دامحمدعلی غیرت حرام السون سه  
وردوغون مشروطیه ، ملت حلال اولسون سه

«ترجمه»

محمد علی ! راستی که غیرت بر تو حرام باد  
با آن مشروطیتی که داده ای ، ملت بر تو حلال باد  
صابر سوگندهای رنگارنگ محمدعلی و وعده های گوناگون  
او را بباد مسخره میگیرد ، نشان میدهد که محمد علی میرزا  
چطور هر سوگندی را بفاصله چند روز می شکست و هر وعده ای را  
در حالیکه مرکب آن هنوز خشک نشده بود زیر پا می نهاد

«ترکی»

آفرینر دوغوری یولی ور دوغون پیمانلارا  
عهدنین ایفا اوچون صادر اولان فرمانلارا  
هفته ده بیر ، آیداییر ، آندایچیدییین قرآنلارا  
چکیدییین بوخانی بی منت حلال اولسون سه  
ودیدییین مشروطیه ملت حلال اولسون سه

«ترجمه»

آفرین بر آن عهدهای صادقانه ات  
و بر آن فرمانهایی که بخاطر وفا بعهد صادر کردی  
در هر هفته و ماه به قرآن قسم میخوردی  
و این سفره بی منت بر تو حلال باد  
با آن مشروطیتی که داده ای ، ملت بر تو حلال باد

گرفتن و به بند کشیدن و کشتن مجاهدین بزرگی  
که نام آنها در صفحات انقلاب ایران ماندنی است ، مانند جیهانگیر  
خان نویسنده و صاحب امتیاز روزنامه صور اسرافیل و ناطق پر -  
حرارت وزیر دست و تریبون خلق ملک المتکلمین و نظایر اینها  
در این شعر بازگو شده است :

«ترکی»

ارسلانلار بویونا سالایردوغون زنجیرلر  
نامور لر قتلنه چکدیر دوغون شمشیرلر  
آتش ، قهر و غضبه یا خدوغون نظایر لر  
وصف شایان دور ، حقیقت ، اندیون تدبیرلر

«ترجمه»

زنجیرهایی که بر گردن شیران افکندی  
و شمشیرهایی که بر قتل ناموران کشیدی  
و نورهایی که با آتش قهر و غضب مالیدی  
وصف شایانی هستند بر افکار تو

اشعار صابره فقط در میان مردم وطن پرست آذربایجان بلکه در  
تمام ایران شهرت یافته بود ، در تهران ، رشت ، خراسان و در شیراز  
روزنامه های فارسی زبان اشعار او را ترجمه کرده و منتشر میکردند .

شاعری با تخلص « شرف » (۷) اشعار او را بصورت نظم  
فارسی در میآورد و حتی بعضی وقتها نویسندگان و شعرای ایرانی  
بصابر جواب هم میدادند . در عوض صابر هم اشعاری دارد که در آنها  
شعراى ایران جواب داده است و جدا کردن این شعرها از سایر اشعار  
صابر چندان مشکل نیست .

در یکی از اشعارش بيك شاعر ایرانی توصیه می کند که  
گول وعده های تو خالی را نخورد ، زیاد از حد هم از حسرت  
و عدالت دم نزنند ، مفتون بیروزیهای موقتی نشود . و دشمن را مرده  
نشمارد ، و در ارزیابی نیروی دشمن شاعر ایرانی راهشدار می دهد .

«ترکی»

دیمه : تیغ رشادت خیره ساز چشم مکاندور  
ده کی ، تکفیر اوچون تیغ زبان هر یرده بران دور  
دیین کافر مسله نه سبز کندی مسلماندیر  
گوزل بیر عصر بدور قحطی شعوری عقلی وجداندور  
بیر جانیم ، چکمل گت ، آتیه جوخ بخیر جریت

«ترجمه»

نگو : تیغ رشادت چشم ها را خیره می کند  
بگو که تیغ زبان در همه جا برای تکفیر بران است  
آنکه به مسلمان کافر می گوید خودش را مسلمان فرض می کند  
عصر قحطی است قحطی شعور و عقل و وجدان است  
جان من ! بروی کارت زیاد از آزادی دم مزن  
تا این گفته ها نشان میدهد که در ایران آن زمان قحطی

شعور و عقل و وجدان است و گفتن حرف حق غیر ممکن است و مقدس  
نماها باز هم صاحب نفوذ زیاد هستند و با صد کلک در فکر دست  
انداختن و فریفتن جماعت عوام ... در شعر دیگری با عنوان «تازیانه  
بزرگ» خطاب به مخبر السلطنه چنین می نویسد :

«ترکی»

مخبر السلطنه شك ادجكن می میه ؟  
دیلمات لیک دابوازل چالدیقی کوس ایله بله  
باخ نجه بیریکه تبریزی محرم لیکنه ،  
آلدی اوش مین تومنه جمله نفوسی ایله بله ،  
سن هله انجمن اعضاسینی وصف ایله یازیق  
انجمن چرخ دان ایاخ لاندی ریس ایله بله  
خائنین بونونا هر وزیر و وبالی وطنین  
ملمی ، گیری نصاراسی ، مجوسی ایله بله

«ترجمه»

با وجود کوسی که مخبر السلطان (\*) در سیاستمدارانش زد  
به او شك خواهی برد ؟ چرا ؟  
نگاه کن! درماه محرم تبریز به آن بزرگی را با تمام نفوش  
سه هزار تومان خرید

بیچاره ! تو هنوز مشغول وصف اعضاء انجمن هستی  
خیلی وقت است که انجمن همراه رئیس لگدمال شده  
هر وزیر و وبال وطن همراه با مسلم و گبر و  
نصارا و مجوس اش برگردن خائن باد .

در شعر خود از روش والسی آذربایجان سخن  
می گوید که در اوایل انقلاب از دست مجاهدین تبریز فرار کرده و  
بعدها در جلد گوشتند طرفدار صلح و مصالحه شد و به تبریز  
باز گشت ، و تصویر می کند که چگونه او هم اعضاء انجمن را  
وجه المصالحه قرار داد . . .

صابر با اینکه در شامخی نشسته بود میر حوادث را از  
انقلابیون و شعرای ایرانی بهتر تعقیب میکرد. در روزنامه هسا  
ترکی و روسی زبان ارتجاعی و آزادمش روسیه آنروزی در شماره  
اروپا و شرق مطالب زیادی درج می شد. بهمین جهت وقتیکه  
محمدعلی از ایران اخراج شده و در «اودسا» بود و باز هم در فکر  
بازگشت به ایران بود بیه اقدامی که دست می زند چگونگی اعمال  
او را صابر برملا میکند . از نقشه او و همدستانش برده بر میسازد  
و از زبان محمد علی می نویسد :

مرتجع خادم لریهها ، ایندی خدمت وقتی دور  
باتمایین ، هوشیار اولون ، ایش وقتی ، غیرت وقتی دور

«ترجمه»

نوکران مرتجع من ! وقت خدمت است . حالا  
نخواهید ، هشیار باشید ، وقت کار و غیرت است  
با حرفهایی نظیر نخواهید ، هشیار باشید ، وقت  
کار و غیرت است کارهای پنهانی محمدعلی و افکار ضد ایرانی او را  
فاش می کند و از ایرانیان دعوت می کند که حساب دشمنان  
باشد .

با اخراج محمد علی میرزا کار خاتمه نیافت ، جلوس احمد  
میرزا بتخت و نایب السلطنه شدن ناصر الملک چیمیزی را عوض  
نکرد . يك مستبد جلاد کنار رفت صدها نوجه و نیمچه او همراه  
با اعیان و اشراف مرتجع و فتودالیهای بزرگ نظیر عین الدوله ها و  
کامران میرزاها و مخبر الدوله ها و قوم الدوله هسا جای او را  
گرفتند هر چند که در ظاهر مجلس گشایش یافت و قانون اساسی  
و مشروطه زنده شد اما باز هم به عوض اینکه حکومت به دست  
آزادخواهان اصیل بیفتد بدست سبهدار و سردار اعدا که از

فتودالیهای بزرگ بودند افتاد . هرج و مرج داخلی و ناراضی پروری  
اوج گرفت و حقوق مردم زحمتکش پایمال شد . این وضعیت در  
صابر یاس و نا امیدی ایجاد کرد که در شعر مشهور خودش آنرا  
ظاهر می کند :

«ترکی»

آغلادیقجا کیشی بی غیرت اولور  
نجه کی آغلادی ایران اولدی  
او زمان کی بزرکیب شاه قاچدی  
مرتجع لر و اخی پنهان اولدی  
پارلمان پارلادی اعضاسی ایله  
د دیک : ایران نیه ایران اولدی

«ترجمه»

مرتجع قدر گریه کند همانقدر بی غیرت می شود  
همانطور که ایران گریه کرد و چنان شد  
آنزمان که محمدعلی میرزا بتك آمد و فرار کرد  
مرتجعین هم پنهان شدند  
پارلمان با تمام اعضایش درخشید  
گفتیم : ایران باز هم ایران شد

عین الدوله ایکه مدت ۸ ماه تبریز را در محاصره نگهداشته  
بود ریاست هیئت وزیران را اشغال می کند و مقدمات برگشت محمد  
علی شاه را فراهم می آورد . ولی وقتی که خیانتهاش بر ملا می شود  
استعفا می کند . تجار تهران از این کار او ناراحت شده و آماده  
تحصن می شوند . صابر این حرکات تجار را با تازیانه اش اینطور  
استقبال می کند :

«ترکی»

بسته اقدام الیین ای تاجران معبر  
غالباً و آردور امیدیم بخت یار اولسون سیزه  
الغایین راضی که عین الدوله استعفا ور  
خواه تبریز خواه عین الدوله عار اولسون سیزه

«ترجمه»

ای تاجران معبر ! بروید بست نشینید  
امیدوارم که بخت یارتان باشد  
باستغفای عین الدوله راضی نشوید  
خواه تبریز ، خواه عین الدوله ننگ بر شما باد  
وقتی شومی را که عین الدوله در تبریز بازی کرده بود ،  
با آوری می کند و بعد در يك شعر دیگر :

«ترکی»

دیر لر که ایران گون بگون خوار اولور البته کی!  
صحنین حفظ اتمیین بیمار اولور البته کی  
بیر دیارین که اولور اعیانی یکسر جیب دوست  
ظل السلطان چاغریلیر سلطان اولور البته کی  
کامران میرزا لارین تشویقی دور که بست ده  
ایلتن لریوس بوتون بیعار اولور البته کی  
مندن اولسا محمد علی لاق دور نایب لی به  
اوندای ایران بیر گوزل گلزار اولور البته کی

«ترجمه»

می گویند که ایران روز بروز خوار می شود. البته  
کسی که صحتش را حفظ نکند بیمار می شود البته  
کشوریکه تمام بزرگانش جیب دوست باشند

\* مخبر السلطنه را «مخبر السلطان» نامیده . شاید به  
اشتباه . (نگین)

ظل السلطان دعوت شده سلطان می شود البته  
 آنهایکه بشوق کامران میرزا بست نشسته اند  
 همه شان از دم بیعار می شوند البته  
 اگر نظر مرا خواهید محمدعلی لایق نایبی است  
 آنوقت ایران یک گلزار زیبایی خواهد شد البته  
 او در این شعر مسببین اولیه و وضع فلاکت بار ایرانیان را  
 نشان میدهد .

\*\*\*

بزرگترین زمیندار ایران که در ثروت و تمکن شهرت  
 یافته بود پسر «ناصرالدینشاه» ظل السلطان بود که در این موقع به ایران  
 دعوت می شود . او هم بامید اینکه محمد علی دوباره بر خواهد گشت  
 و بتاج و تخت خواهد رسید بایران میاید اما مجاهدین او را در  
 تهران می گیرند و از او ۳۵۰ هزار تومان جریمه می خواهند صابر  
 در شعری سلیس و در نهایت زیبایی با عنوان « ظل السلطان ، بشمار  
 اینجا » علت گرفتن این جریمه را توضیح میدهد :

« ترکی »

بیربیر یادنی سال انوت دوقلارینی  
 ملتین قانین آلیب شیشه توتون لارینی  
 قیش او چون آختالایب یاید افوروتدوق لارینی  
 گوزلرین کلمه ده چین قوس اودخلارینی  
 بوش دانیشه بوراسای اولدوروب آلدیق لارینی  
 بولوب آلدیق لارینی ، بولدوروب آلدیق لارینی

« ترجمه »

بخاطر بیاور تک تک از یادرفته هایت را  
 خونهایم را که از ملت گرفته و شیشه کرده ای  
 و ذخیره ها میرا که در تابستان برای زهمتات برداشته ای  
 قی کن بلعیده ها را اگر چه چشمهایت از گناه در آید .  
 بیهوده نگو ! بشمار اینجا آنها میرا که کشته ای و گرفته ای  
 و آنها میرا که تقسیم کرده گرفته ای و تقسیم کرده اند گرفته ای

\*\*\*

در ترجیع بند خود ظلمهایی را که عمال استبداد در حق مردم  
 ایران کرده شمرده و ادامه میدهد :

« ترکی »

اهل ایرانی اوشاق دور دیبه سالدوز بشیه  
 کی ، مبادا آیلیب آغلیا دوردوز کشیه  
 تاکی آجدی گوزونی ایرانی سوخدوز دشیه  
 بوش دانیشما بوراسای آسدریب آلدیق لارینی  
 باسب آلدیق لارینی باسدریب آلدیق لارینی

« ترجمه »

گفتید : ملت ایران بچه است در گهواره اش خوابانید  
 و بالای سرش کشیک کشیدید که مبادا بیدار شود  
 تا آمد ایرانی چشمش را باز کند بگودالش فرستادید  
 بیهوده نگو ! بشمار اینجا آنها میرا که بوسیله دارزدن گرفته ای  
 و آنها میرا که بزور گرفته ای و بوسیله زورگویان گرفته ای

\*\*\*

در شعر خود از بی خبری و خواب آلودگی مردم ایران  
 و ناتوانی و جهل آنها که دوست را از دشمن باز نمی شناسند می نالد  
 و متذکر می شود که چگونه ارباب ستم و ظلم آنها را فریفتند  
 و در گهواره خوابانده و به آنها لالائی میگویند .  
 روز مرگ صابر مصادف است با شکست انقلاب ایران  
 و دستگیر شدن مجاهدین و حبس و تبعید و اعدام آنها بوسیله وریانوف (۸)

صابر این حوادث و بدار کشیده شدن مجاهدین تبریز از قبیل  
 تفتح الاسلام ، حاجی دوافروش ، علی میو ، ضیاءالعلم و دیگران  
 را از نزدیک ندیده بود ولی گویا چنین روزهایی را پیش بینی  
 کرده بود .

در سالهای ۱۹۰۹ - ۱۹۰۷ شاعران زیادی در ایران و قفقاز  
 سراغ داریم که در باره انقلاب ایران شعر سروده اند و لسی بجزرات  
 می توان گفت هیچکدام آنها مثل صابر با انقلاب ایران جوش  
 نخورده اند و هیچکدام از آنها اینقدر دلشان بحال مردم زحمتکش  
 ایران نسوخته و در حمایت و دفاع از حقوق آنها با ضربه های  
 آتشین خود طبقات اعیان و اشراف و روحانیون مرتجع را زیر تازیانه  
 نگرفته است .

از تمام نمونه هاییکه از آثار صابر در باره طرفداری از  
 انقلاب بر سر داریم چنین بر میاید که او یک شاعر بزرگ و یک  
 طنز نویس انقلابی بود . او نه فقط در آذربایجان بلکه در خاور  
 نزدیک بعنوان یک شاعر انقلابی شهرت یافته است . او دشمن افکار  
 پوسیده و محدود زمان خودش بود . او نه فقط از افکار ایران ترکیه  
 فاصله زیاد داشت بلکه شاعری بود که همه انسانها صرف نظر از  
 ملیت آنها عشق می ورزید . او در فکر منافع مردم فقیر و زحمتکش  
 بسود منعکس کننده افکار آنها بشمار میرفت . نوشته های صابر  
 از لحاظ تاریخی دارای ارزش قابل ملاحظه ای هستند . برای  
 کسانیکه بعدها بخوانند در باره تاریخ انقلاب ۱۹۰۹ - ۱۹۰۷  
 ایران و ترکیه کتاب بنویسند طنزهای صابر ماده اولیه پر قیمتی  
 است . بهمین خاطر است که ما حق داریم صابر را در بین شاعرانی  
 که در اولین دهه قرن بیستم شهرت یافته اند یک شاعر بزرگ طنز  
 نویس شرق بنامیم .

## حواشی :

- ۱ - رحیم خان سردار نصرت : والی قره داغ در مبارزات  
 بین مردم و محمدعلی شاه طرف حکومت را گرفته و یکی از دوستان  
 مسلح او بود رحیم خان که از طرف «ناصرالدین» به « خرس  
 قره داغ » ملقب شده بود به سب قتل و غارت های زیادی که کرده بودند  
 مورد نفرت مردم بود .
- ۲ - منظور محمدعلی میرزا است .
- ۳ - منظور محمدعلی تربیت که از نزدیک در انقلاب مشروطه  
 شرکت داشت
- ۴ - میرهاشم یکی از روحانیون مرتجع تبریز که در  
 ۱۹۰۹ اعدام شد .
- ۵ - شیخ سلیم : نویسنده مقاله در باره خدمات شیخ سلیم  
 اشتباه می کند . شیخ سلیم یکی از انقلابیون تبریز است که بتوسط  
 قشون تزاری در تبریز اعدام شد .
- ۶ - میرزا کریم : یکی از دشمنان بی امان انقلاب مشروطه  
 بسود
- ۷ - سید اشرف گیلانی (۱۸۲۷ - ۱۳۴۴) شاعر طنز نویس  
 ایران که در سالهای ۱۹۱۲ - ۱۹۰۷ ناشر و سردبیر روزنامه مترقی  
 « نسیم شمال » بود
- ۸ - فرمانده نیروهای روسیه تزاری در تبریز که سه بخاطر  
 تشکیل محاکمه برای انقلابیون مشهور شده بود .